

◇ فصلنامه علمی پژوهشی زن و فرهنگ

سال دوم، شماره هفتم، بهار ۱۳۹۰

صفحات: ۴۶-۳۵

تاریخ وصول: ۱۳۹۰/۴/۱ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۷/۱۰

نقش زن در ادبیات کهن و اسطوره های ایرانی

سیده سعیده سنجری *

چکیده

در ایران باستان زن مقام ارجمندی را دارا بوده و در تمام شئون زندگی با مرد برابری می کرده است. از نظر ریشه شناختی واژه زن از ریشه *zan* به معنی زایش و زائیدن که در زبان پهلوی به صورت *zan* و *nārig* در زبان سغدی *wa/əδ* و در زبان فارسی باستان *wadū* یا *wad* و در زبان اوستایی *Vantav* و در زبان سنسکریت به شکل *Vadhu* به کار رفته است. منزلت و جایگاه والای زن در همه ادوار نمودی از اقتدار بانوان همراه با القاب و عنوان های زنانه شان است برای دفاع از حیثیت، خانواده و سرزمین شان. این نمودار را می توان در ایزد بانوان اسطوره های کهن چون آناهیتا، سپندارمذ، دثنا و چیستا و... ملاحظه نمود. مهر و عشق و پایبندی به پیمان زنان از یک نگاه و کج رویهای اهریمنی را نیز به طریقی دیگر در دیو بانوان اسطوره های کهن چون جهی، بوشیاسب و... می توان دید. اما همه و همه حکایت از وجود دو اصل خیر و شر در بنیاد زن است که همان نیکی و بدی است. لذا، همانطور که اهداف مثبت در آناهیتا، که ایزد آبها و باروری و کمال است، وجود دارد، صفات منفی نیز همچون انتقام و کینه کشی در شخصیت *ādā* که او نیز ایزدبانو است تجلی پیدا می کند.

کلید واژگان: مادرشاهی، سپندارمذ، ایزدبانو، دروج، آناهیتا.

* دانشگاه آزاد اسلامی، واحد رودسر واملش، گروه ادبیات، رودسر، ایران.

مقدمه

دورانی که شاید بیش از ده هزار سال قبل از میلاد باشد، تغییراتی در وضع اقلیمی ایران به وجود آمد. انسان غار نشین اندک اندک برای خود خانه ساخت. در این دوران کانون خانواده مرکز قدرت قبیله بود. چون زن هم در خانه و هم در بیرون از خانه با مرد در کار تولید و رفع حوایج زندگی همکاری داشت و از طرفی تولید مثل و استمرار نسل به طور فطری و طبیعی برعهده او بود. لذا ارزش و اهمیت زن نسبت به مرد فزونی یافت و تعادل قدرت را به سود زن متمایل ساخت. در این دوره یعنی دوره مادر شاهی، حق فرمانروایی، اداره امور خانواده و توزیع خورد و خوراک همه در دست زن بوده است. در این جامعه ابتدایی وظایف سنگین به عهده زن گذاشته شده بود. زنان نگهدارنده آتش و سازنده ظروف سفالین و فراهم آورنده میوه های طبیعی بودند. نگهداری خانه، تهیه و پخت غذا و نگهداری فرزندان موجب برتری زن از مرد شد و این عدم تعادل بین وظایف مرد و زن موجب شد تا زن دارای مقامی برتر نسبت به مرد گشت و اداره کارهای قبیله نیز به دست او افتاد. در عین حال سلسله انساب خانواده به نام زن خوانده می شد. علاوه بر رهبری اقتصادی و اجتماعی، زنان به مقام روحانیت هم می رسیدند. و حق داشتند شوهران متعددی برای خود برگزینند و این یکی از اختصاصات نخستین ساکنان فلات ایران بوده است. از این عصر تعداد زیادی مجسمه های سفالین از ربه النوع مادر که خدای نعمت و فراوانی بوده در دست است. در این دوره درخشان مادر شاهی، در ایران خانه سازی با خشت خام رواج داشت و نقش و نگار روی دیوار به دست زنان انجام می گرفت (علوی، ۱۱، ۱۳۸۰).

با انقراض سلسله ماد، دوران مادر شاهی نیز به پایان رسید و در حکومت هخامنشی زن و مرد از حقوقی برابر و یکسان برخوردار بودند. پس از شکست هخامنشیان وضع اجتماعی زن ایرانی تغییر کرد و سیر نزولی را پیمود. در زمان سلوکی ها زنان و دختران زیادی از یونان در ایران زندگی می کردند و چون در یونان زن از تساوی حقوق با مردان برخوردار نبود، لذا در وضعیت و سرنوشت زن ایرانی نیز تأثیر نهاد. لکن تعداد زیادی از این زنان و دختران یونانی به صورت معشوقه مردان ایرانی در آمدند که به طور قطع از استحکام بنیان خانواده ایرانی کاست. در زمان اشکانیان اگرچه زن ایرانی تا حدی موقعیتش تحکیم شد، اما به علت گسترده گی قلمرو پارتها هر یک از اقوام اگرچه زن ایرانی تا حدی موقعیتش تحکیم شد، اما به علت گسترده گی قلمرو پارتها هر یک از اقوام آداب و رسوم و سنن مخصوص به خود را داشتند که طبیعتاً این دگرگونی در وضعیت زن و خانواده ایرانی اثر بخش بود (فرای، ۳۲۱، ۱۳۷۷).

در زمان ساسانیان که دین زردشت اهمیت اولیه خود را بازیافت، زن ایرانی تحت تعالیم مذهب زردشت باز حقوق و امتیازاتی را به دست آورد. در این دوره، دختر در انتخاب همسر آزاد بود و اجباری نداشت مردی را که پدرش برای او در نظر گرفته به همسری قبول کند و پدر حق نداشت او را از ارث محروم نماید و یا تنبیه دیگری، درباره اش اعمال کند. در اوستا کتاب دینی زردشتیان، همه جا نام زن و مرد در یک ردیف ذکر شده و در کارهای دینی که زنان باید انجام دهند و دعاهایی که باید بخوانند، زن را با مرد برابر شمرده است و حتی در صورتی که موبد حاضر نبود، ممکن بود که زن به مقام تقاضا برسد (علوی، ۳۰، ۱۳۸۰).

او می توانست از لحاظ مذهبی تا درجه زوت برسد و این امر مستلزم فرا گرفتن علوم دینی بوده است. در ماتیگان هزار دادستان آمده است که روزی چند زن راه را بر یکی از قضات عالی مقام می گیرند و از او مسائلی را سؤال می کنند. قاضی مزبور به همه سوالات به جزء یکی پاسخ می دهد. بلافاصله یکی از زنان می گوید: جواب این سوال در صفحه فلان از فلان کتاب است. این موضوع می رساند که زن در عهد ساسانیان بر مسائل مشکل حقوقی نیز، احاطه داشته است (علوی، ۱۳۸۰، ۳۳).

ازدواج در ایران باستان:

در همه متون سفارش شده است که مرد و زن چون به سن ازدواج می رسند حتما باید ازدواج کنند. چون با ازدواج مردان و زنان پاکدامن است که نسل بشری ادامه می یابد و فرزندان که از این وصلت نیکو پدیدار می شوند بهترین یاران اهورا مزدا خواهند بود. در ازدواج رضایت طرفین شرط است به خصوص جای جای متون سفارش شده است که رضایت دختر بسیار اهمیت دارد (آموزگار، ۱۳۸۶، ۲۸۲).

"وظیفه دوم من این است که زنی بگیرم و پیوند در گیتی درست کنم و در این کار کوشا باشم" (زهر، ۲۶، ۱۳۷۷). در هر ازدواجی ایده ال آن بود که زنان پادشاه زن شوند. اما در خانواده های معمولی که اکثریت مردم این مرز و بوم را تشکیل می دادند به یک زن اکتفا میشد و فقط در شرایطی که زن نازا یا بیمار بود با نظر موافق او زنی دیگر برمی گزیدند. در دوران بعد از اسلام نیز میان زردشتیان ایران و پارسیان هند، مساله تک همسری در شرایط فوق کاملاً رعایت می گردید (آموزگار، ۱۳۸۶، ۲۸۶).

اهمیت طبقات از زمانهای قدیم مطرح بود که طبقات نجبا و اشراف حق نداشتند با طبقات پست ازدواج کنند. کسی که چنین ازدواجی می کرد، از طبقه خود خارج می شده است. در دیانت زردشت ازدواج بر پایه تک همسری بود و هیچ موردی حق نداشت با داشتن زن، زن دیگری انتخاب کند (علوی، ۱۳۸۰، ۵۳).

در مورد آزادی در ازدواج، رفتار زردشت را نسبت به دخترش پروچیستا می توان دید که خطاب به دخترش می گوید: پروچیستا، جاماسب را که مردی دانشمند است برای همسری تو برگزیدم، تو با خرد مقدس خود، مشورت کن و ببین که آیا او را لایق همسری خود می دانی؟ (آموزگار، ۱۳۸۶، ۲۸۰).

در اوستا همیشه به کانون خانواده، وفاداری عشق و ازدواج و مسئله فرزند در خانواده تاکید شده است. چرا که صفت بارز ایرانیان قدیم، عشق به داشتن فرزندان بسیار بوده است. در تاریخ آمده است که داریوش شخصاً برای خانواده هایی که فرزندان بیشتر داشتند هر سال هدیه هایی می فرستاد. (آموزگار، ۱۳۸۶، ۲۸۶).

در ونیداد (فرگرد ۴، بند ۴۷) اهورامزدا به زردشت خطاب می کند " من به تو می گویم زردشت سپیتمان: (spitāmān)، مردی که زن دارد، بر آن که پیمان ازدواج نبسته، مردی که خاندانی دارد، بر آن که بی خانمان است، مردی که فرزند دارد، بر آن که بی فرزند است، برتری دارد. " (داعی الاسلام، ۱۳۵۷، ۳۶).

از انواع ازدواج به نقل از متون پهلوی می‌توان به: ۱- ازدواج پادشازن یا ازدواج پاتخشائیه ۲- ازدواج چکر زن ۳- ازدواج اوگ زن ۴- ازدواج خودسرزن ۵- ازدواج سزر زن یا سترزن اشاره کرد. ازدواج پادشازن وقتی بود که دختری با رضایت پدر و مادر یا قیم در حال دوشیزگی به خانه شوهر می‌رفت و این دختر از هر امتیازی در خانه شوهر برخوردار بود حتی بدون رضایت او ازدواج مجدد ممنوع بود. ازدواج چکرزن (چاکرزن) هنگامی است که زنی بیوه بعد از فوت شوهر خود با مرد دیگری ازدواج کند. گروهی نیز در مورد این ازدواج می‌گویند اگر پادشازن نازا بود، شوهر می‌توانسته زن دیگر اختیار کند که آن را چاکرزن می‌گفته‌اند. ازدواج اوگ زن آن است که اگر دختری یگانه فرزند پدر و مادرش بود، وقتی شوهر می‌کرد او را اوگ زن یعنی یگانه زن می‌نامیدند. ازدواج خودسرزن هنگامی بود که دختری بدون اجازه والدین یا قیم شوهر می‌کرد. چنین دختری امتیازات خود را از دست می‌داد و از پدر و مادر ارث نمی‌برد مگر اینکه رضایت پدر و مادر را جلب می‌کرد. ازدواج سزرزن یا سترزن آن است که اگر مردی زن نگرفته و یا بدون فرزند می‌مرد، خویشان وی به دوشیزه ای جهاز می‌دادند و او را قبل از شوهر دادن به نکاح مرد متوفی در می‌آوردند (آموزگار، ۱۳۸۶، ۲۹۵).

رسم ازدواج دیگری نیز در عهد هخامنشی، اشکانی و ساسانی معمول بود به نام خیتوگ داس یا ازدواج با محارم خویدوده (xwēdōdah). این لغت را ازدواج خودی یا ازدواج میان خویشاوندان نزدیک می‌توان معنی کرد و غرض از این ازدواج پاک نگاه داشتن نسب و نژاد و هم چنین حفظ ثروت در میان خانواده است. زناشویی با محارم و خویشان بسیار نزدیک که در میان ایرانیان رواج فراوان داشت، شاید بعدها تنها منحصر به خاندانهای شاهی و اشرافی شد، چنانکه در اروپا، نیز چنین بود. چنانکه کمبوجیه دو خواهر خود را به زنی داشت و داریوش اول خواهر خود را به زنی گرفت و یزدگرد دوم دختر خود را به زنی گرفت. البته باید یادآور شد که نظیر این ازدواج در میان اقوام قدیم مصر و بعضی از ملل آسیای صغیر و بطالسه مصر فراوان بوده است (علوی، ۱۳۸۰، ۵۶).

جایگاه زن در آیین زردشت

بنا به معتقدات دینی زردشتیان هنگامی که سوشیانت موعود نجات بخش آخرالزمان از شرق ایران در حوالی دریاچه هامون ظهور می‌کند از هر گوشه ایران، پاکان و دینداران به او می‌پیوندند که تعداد آنها سی هزار نفر است که نیمی از آن مرد و نیمی دیگر زن خواهد بود (بهار، ۱۴۷، ۱۳۸۵). در عظمت مقام زن در آیین زردشت می‌توان دید که از شش امشاسپند دین زردشت، سه امشاسپند مؤنث هستند. اسفند یا اسپندمذ که مظهر مهر و محبت و عشق و باروری و موکل زمین است. خرداد که نمودار کمال، تمامیت، موکل بر آبهاست. امرداد (amurdād/ amərətāt) که مظهر جاودانگی و بی‌مرگی است. در یشت‌ها آمده است: فروهر همه مردان و زنان نیک را می‌ستاییم. و زیبایی یک دختر چنین وصف شده است: آنگاه اردویسور اناهد به صورت دختر زیبایی، بسیار برومند، خوش اندام، کمر بند در میان بسته، راست بالا، آزاده نژاد و شریف، کفش‌های زرین برپا نموده، با زینت‌های بسیار آراسته روان گشت. در چگونگی لباس و آرایش زنان آمده است با کنیز کانشان (یعنی دختران) نشسته،

خلخال ها به پا کرده و کمربند به میان بسته، و انگشت های بلند است. حضور زنانی از قبیل ماندانا، آتوسا، پانته آ، رکسانا و غیره نمودار حضور زنان ایرانی است (پورداد، ۱۹۹، ۱۳۸۴).

در بندهش آمده در هزاره چهارم وقتی که پادشاهی به بهمن پسر اسفندیار رسید، ایران ویران بود و از تخمه پادشاهی کسی باقی نمانده بود. از این رو همای دخت بهمن به پادشاهی نشست. لقب همای را فردوسی چهر آزاد و چهرزاد و طبری شهرزاد نوشته اند. (بهار، ۱۵۰، ۱۳۸۵).

از نمونه های دیگر می توان به پادشاهی دینگ اشاره کرد که مادر هرمز سوم و پیروز است که در تیسفون سلطنت می کرد. اکنون مَهری موجود است که صورت این ملکه با رسم و لقبش بانبشان بانیشن "Bāmbišn" به حروف پهلوی در آن کنده شده است. این بانو تاجی بر سر دارد که بر فراز آن گیسوانش به شکل گویی با نوار کوچکی بسته شده است. گوشواره ای که دارای سه مروارید است در گوش و گلوبند مرواریدی در گردنش دیده می شود و گیسوان مجعدش به چندین رشته بافته و فرو هشته است. (گریستن سن، ترجمه یاسمی، ۲۰۹، ۱۳۸۵).

پوران دخت دیگر زنی است که در تیسفون تاج شاهی بر سر او نهادند. او دختر خسرو پرویز است. او در زمان حکومتش دو اقدام اساسی کرد: معاهده صلح با هراکلیوس قیصر روم و برگرداندن صلیب حضرت عیسی به اورشلیم. مسعودی در کتاب التنبیه و الاشراف درباره لباس ملکه پوران چنین گفته است: پوران دخت دختر خسرو پرویز، جامه او سبز گلداز و شلوارش آسمانی و تاجش نیز آسمانی بود و به تخت نشسته و تبریزی به دست داشت (علوی، ۲۶، ۱۳۸۰).

در خصوص دلاوری و شجاعت زنان می توان از زنانی چون گردآفرید، فرنگیس و... در شاهنامه نام برد.

زنی بود به سان گردی سوار همیشه به جنگ اندرون نامدار.

در عشق و فداکاری پانته آ زوجه آبراداتاس که زمانی شوهرش در جنگ پارسی ها با مصری ها جان سپرد، خودکشی کرد و به دستور کوروش مقبره وسیعی برای آنها ساختند و بر ستونی اسم زوج و زوجه به زبان سریانی نوشته شد. از آتوسا همسر داریوش، دختر کوروش و مادر خشایارشا در مقام همسری و مادریش نام می بریم. در تاریخ آمده است که، او در تربیت پسرش خشایارشا که بعداً جانشین پدر شد، دخالت مستقیم داشت و نهایت سعی خود را به کار برد تا او را فرزندی شایسته به بار آورد. زنی بود که با رشادت و شهامت در هر کاری تکیه گاه شوهر و همراه او بود. آتوسا پس از مرگ شوهر نیز در سرنوشت کشور موروثی در مقام مادر خشایارشا کاملاً مؤثر بود (علوی، ۱۹، ۱۳۸۰).

حضور و نقش مادرانه در حفظ فرزند را می توانیم در اسطوره زندگی زردشت به نوعی دیگر ببینیم. زمانی که، دُورس و کَرپ، جادوگری، بیم از زردشت را چنان به اندیشه پوروشسب افکند و اندیشه او را چنان تباه کرد که بر اثر آن، ترس به او رسید و از خود آن کَرپ مرگ زردشت را خواست. هیزم بسیار گردآوردند و زردشت را در میان هیزم بنهادند و آتش افروختند. اما چنانکه دین می گوید: آتش در

گیاه نگرفت و آن مادر که فرزند خود را دوست داشت، در سپیده دم بتاخت و مصمم به نزد فرزند آمد و او را برگرفت و با دست راست او را در جای امنی نهاد. (آموزگار-تفضلی، ۱۳۸۶، ۷۴).

جایگاه زن در اسطوره آفرینش

هرمزد در دین گوید: من مردم را به ده گونه آفریدم. که از نژاد کیومرث هستند. چون کیومرث درگذشت و تخمه اش را بر خاک ریخت، آن تخمه چهل سال در زمین ماند. چون چهل سال گذشت مشیه و مشیانه از دل زمین به شکل گیاه ریواس رُستند و سپس به پیکر مردم درآمدند. هرمزد به مشی و مشیانه گفت: شما مردمید، پدر و مادر جهانیانید کار خویش به دادستان و اندیشه درست کنید. نیک اندیشید، نیک گوئید و نیک کنید و دیوان را مستائید. (آموزگار، ۴۵، ۱۳۷۴).

در تورات داستان این چنین است که خداوند آدم را در باغ بهشت، با همه زیبایی ها تنها یافت و آنگاه خواست که برای او یاری بیافریند و از یکی از دنده های آدم زن را ساخت و به نزد او آورد. داستان طولانی و دنباله دار است که سرانجام به فریب زن و خوردن میوه ممنوع منتهی می شود. آدم و حوا از بهشت رانده می شوند و به این جهان خاکی می آیند و زندگانی انسانها آغاز می گردد. به این ترتیب در این اعتقادات، در اولین کانونی که تشکیل می شود زن برای مرد آفریده می شود. زن فریب می خورد. به خاطر گناه زن است که ابوالبشر از بهشت رانده می شود (آموزگار، ۱۳۷۴، ۲۷۸).

ایزد بانوهای مشهور در اسطوره های ایرانی

آناهیتا: در ایران ایزد بانویی که بیشتر با الهه های یونانی افرودیت یا آرتیمس^۱ برابر است همان اردویسورانا هید یا آناهیتاست. تنها الهه ای که مجسمه ای برای آن ساخته شده آناهیتاست اما نامش در گاهان نیامده است. ایزد بانویی با شخصیتی بسیار برجسته که جای مهمی در آیین های ایران باستان به خود اختصاص داده می دهد و قدمت ستایش او به دوره های بسیار پیشین و حتی به زمان پیش از زردشت می رسد. (هینلز، ۳۹، ۱۳۸۱).

این ایزد بانو در دوره قدیم تر الهه کم اهمیتی بود اما در دوره های بعد در ایران رشد کرده و به صورت زن ایزد آب های مینوی و گیتی درآمده است. آناهیتا در مغرب ایران و بین النهرین گویا با الهه ننه یا نانه Nana پیوند یافته است (فرای، ۱۹۶، ۱۳۷۷).

او را همتای ایزدبانوی سرسوتی در آیین ودایی می دانند. سرسوتی ایزد بانویی است که سرچشمه و اساس آفرینش با کلام است. اوست که زبان و نگارش را بر انسان آشکار کرده است و مادر شعر نیز هست. در ریگ ودا نام رودخانه ای است که بعدا جنبه الوهیت پیدا می کند. (بهار، ۳۲، ۱۳۸۷).

آبان یشت که یشت پنجم از یشتهاست با داشتن ۱۳۳ بند، پس از فروردین یشت و مهریشت از بلندترین یشتهاست arədvī surā anahitā که فرشته موکل بر آب است. Arədvī به معنی رطوبت و نمناکی و باروری، surā به معنی توانا و anahitā به معنی پاکیزه است. مادها و پارسها ستاره زهره را بانام

۱. Aphrodite الهه عشق و Artemis الهه شکار.

anahitā می پرستیدند. (ابوالقاسمی، ۱۴، ۱۳۷۵).

در ترتیب نامگذاری ماهها در تقویم زردشتی از فلسفه خاصی پیروی می کند. ماه هشتم ماه آبان ماهی است که در سرزمین پارس انتظار بارش باران می رفت. این ماه به آب ها و به بانوی آنهایتا تعلق دارد. (ابوالقاسمی، ۱۴، ۱۳۷۵).

طبیعی است که در بسیاری از دین ها سرچشمه زندگی و باروری را به صورت موجودی مادینه تصور کنند. آنهاید منبع همه باروری هاست. نطفه همه مردان را پاک می کند و رحم همه مادگان را تطهیر می کند. او در حالیکه در جایگاه آسمانی خود قرار دارد سرچشمه دریای کیهانی است. او نیرومند و درخشان، بلند بالا و زیبا، پاک توصیف شده است. با کفشهای زرین، کمربندی بر میان، جبه ای پر بها پرچین و زرین در بر. (پورداد، ۲۵۹، ۱۳۸۱).

یسن ۶۵ و یشت پنجم درباره او و آبهاست. او در میان ستارگان به سر می برد. گردونه او را چهار اسب نر می برند که باد، باران و ابر و تگرگ اند. (آموزگار، ۲۲، ۱۳۷۴).

برای پیروزی بر دیوان و دشمنان باید از او یاری خواست ناهید و مهر دو ایزدی هستند که از دوره دوم شاهنشاهی هخامنشیان قدرتی روز افزون می یابند و مظهر نیروهای سه گانه روحانی، ارتشکاری و تولید (= واستریوشان) می گردند. هر مزد او را می ستایند هوشنگ، جم، ضحاک، فریدون، گرشاسب، افراسیاب و کاووس و دیگران برای او قربانی می کنند و از او، بر آوردن نیازهای خود را می خواهند. (بهار، ۱۳۷۸، ۸۱).

سپندارمذ: در ایران قدیم، هر روز اسم خاصی داشت. برخی از اسامی این روزها با نام های دوازده گانه یکی بود و نام روز در نام ماه تکرار می شد. وقتی که اسم ماه با اسم روز یکی بود آن روز را جشن می گرفتند. در نتیجه اسفند روز که پنجمین روز از اسفند ماه است به نام جشن اسفندگان نامگذاری شده است. و ماه اسفند و روز سپندارمذ (Spandarmad) متعلق و به نام امشاسپند و فرشته موکل زن و زمین، سپنتا آرمئیتی بوده است. سپندارمذ پنجمین امشاسپند است که مقدس، نزدیکترین معادل امروزی برای این کلمه ایرانی و اوستایی است. سپنتا صفت آرمئیتی است. در گاهان سپندارمذ جنبه کمال روحانیت انسان است و مفاهیم، همه، جنبه روحانی و عرفانی دارند. ولی بعداً در نوشته های متأخر پهلوی فرشته موکل زمین و ایزد بانوی زن می شود. از صفتهایی که در پهلوی برای سپنتا آرمئیتی به کار می رود (گله اوبار) است. او باردن به معنی خوردن و بلعیدن است. یعنی او همه گله ها، شکایت ها و رنجها را به خود می پذیرد. او دختر هر مزد است و به او متعلق است. مردم از طریق اوست که تقدس می یابند. در وداها - aramati آمده است که بعضی آن را با زمین یکی دانسته اند (بهار، ۷۷، ۱۳۷۸).

سپندارمذ فرشته ای است که در تیراندازی آرش نقش دارد. زیرا پاسبانی از زمین و در نتیجه نگهداری از حدود مرز کشورها هم، تکلیف، و به اصطلاح خویشکاری اوست. به همین علت است که او تیر می آورد و تیر اندازی آرش را راهنمایی می کند و سپس تیر را تا مرز ایران و توران همراهی می کند تا مرز تعیین شود در شاهنامه از سپندارمذ بسیار یاد شده است.

(سپندارمذ^۱ پاسبان تو باد / خرد جای روشن روان تو باد).

مطالب بسیاری در متون پهلوی درباره سپندارمذ وجود دارد. در فصل پانزده کتاب شایست و ناشایست آمده است، زمانی که دزد و زن بد بر روی زمین راه می روند، سپندارمذ چنان آزرده می شود که گویی کودک مرده در شکم داشته باشد. سپندارمذ موکل زمین و زن خوب است. به همین دلیل روز منسوب به سپندارمذ به عنوان روز زنان جشن گرفته می شود. از اسفندگان به عنوان روز مزدگیران نام برده اند روزی که به جشن زنان اختصاص داشت و در این روز زنان از افراد خانواده هدیه می گرفتند. در این روز اوستا خوانی می کنند و اسفند و کندر در آتش می گذارند و یک آب آویشن درست می کنند و در محل مخصوص عبادت در خانه می گذارند و برای زن ها هدیه هم می گیرند. (بهار، ۱۳۷۸، ۸۱).

پارند: پهلوی *pārand*، اوستا: *pārənday*، زن ایزدی است نگهبان دارایی مردم و ظاهراً با ستاره ای به همین نام برابر است. ستاره پارند پنجاه - ستاره ای که با اهرشونگک روشن آفریده شد، دارای گردونه ای رونده است.

دین: پهلوی *dēn*، اوستا، *daēnā* به معنای دین، دختر هرمزداست و مادر او زمین است و آسودگی زنان را می باید. در اوستا معنای وجدان و دریافت روحانی انسان را دارد. این نیرو را آغاز و انجامی نیست. اهورامزدا آن را در تن انسان می نهد تا او را از نیکویی و زشتی کردار خویش آگاه سازد و نیکی را بستاید و بدی را نکوهش کند. اگر انسانی به این نیروی درون دست یابد، هرگز به بدی دست نخواهد برد. پس از درگذشت انسان، در جهان دیگر، دین چون دختری زیبا و درخشان بر روان مرد پرهیزگار ظاهر خواهد شد و او را راهنما خواهد بود. بر مرد بد کردار نیز چون زنی پتیاره درخواهد آمد و کردار بد او را بر وی آشکار خواهد نمود. ایزدبانودثنا در اوستا (بسن ۱۳، بند ۱) سرور زنان خوانده شده است و در ارت یشت (یشت ۱۷، بند ۱۶) خواهر ایزدبانو ارت و فرزند اهورامزدا و آرمیتی است. (پور داود، ۱۳۸۱، ۱۷۸).

چیستا: *istāč*، به معنای دانش و معرفت، آگاهی، نظم و اندیشه است. ایزدبانوی نگاهبان علم و دانش در ایران باستان است. یشت شانزدهم کتاب دینی اوستا که (دین یشت) نامیده می شود به چیستا اختصاص داده شده است. ایزدبانوی دانش، (چیستا) همواره در متن اوستا با صفت *razištā* به معنای (راست ترین) توصیف می شود. به سبب ارتباط نزدیک میان چیستا و دثنا (ایزدبانوی دین مزدیسنا) یشت شانزدهم با آنکه در توصیف چیستا است (دین یشت) نامیده می شود و این ایزدبانو بارها همراه با هم ستوده شده اند.

نام چیستا در متن اوستایی مهر یشت (یشت ۱۰، بند ۱۲۶) نیز یکبار ذکر شده است. در این متن چیستا عبادت کننده و سپید و سپیدپوش توصیف شده است سپیدپوش بودن چیستا جامه سفیدموبدان یعنی علمای دین مزدیسنا را در ذهن تداعی می کند، که از دیرباز تاکنون سپیدپوش بوده اند. (زر شناس، ۲۱۳، ۱۳۸۵).

۱. Sepandarmad

ارد: پهلوی ard، اوستا: aši به معنای سهم، بخش و پاداش است. این ارد است که پاداش می‌بخشد. سروش به اتفاق او پاداش و پادافراه می‌دهد. یشت هفدهم از آن اوست. او دختر هرمزد و سپندارمذ است. او خرد و خواسته می‌بخشد و او بر گردونه ای سوار است. او پیروزی می‌دهد. (پور داود، ۱۳۸۱، ۱۷۸).

دیو: از آنجا که واژه اوستایی - daēva دارای جنس دستوری مذکر است، دیوان زردشتی معمولاً مذکر به شمار می‌آیند. اما گروه کثیری دیو - بانو وجود دارند که ((دروج)) (نامی مشتق از اسم معنای - druj در زبان اوستایی با جنس دستوری مؤنث) نامیده می‌شوند. واژه دروج به معنای ((فرب و دروغ)) جوهر پلیدی است. تعداد دیو زنان محدود است. در یشت‌ها یک بار کلمه دیو در حالت مؤنث به کار می‌رود. گاهی دروج معنی دیو ماده می‌گیرد. هم چنین پری همانطور که ذکر شد در متن‌های اوستایی و پهلوی در کنار جادوگر می‌آید و در شاهنامه چهره عوض می‌کند و به صورت زن فریبنده در می‌آید. (زرشناس، ۱۳۸۵، ۱۷۴).

سه دیو زن مشهور در اسطوره‌های ایرانی:

PairiKā: این واژه اسم مؤنث است به معنی جادوگر زن و پری بازمانده Parīg و آن خود بازمانده PaīrīKa است پری در فارسی به معنی زن جنی است. پریان در اندیشه‌های ایرانی غالباً جزء نیروهای اهریمنی بیان شده‌اند. در سنت پسین ایرانیان، غالباً زیبایی آنها ستایش شده است. پریان گاه خود را زیبا می‌کردند تا انسانها را گمراه سازند و به آنها زیان برسانند. در داستان رستم و اسفندیار هر کدام در خان چهارم با یک زن جادوگر روبه رو می‌شوند که سیما و اندامی زیبا دارند ولی پس از رسوا شدن به شکل پیرزنی زشت در می‌آیند. (آموزگار، ۱۳۷۴، ۳۳).

جهیکا یا (جهی): به معنای روسپی نام دختر اهریمن است. جهیکا نه تنها انگیزاننده اهریمن به تازش بر جهان هرمزدی است، بلکه فریبنده و اغواگر مردان نیز هست. بنا به اسطوره‌های زردشتی، زنان از جهیکا پدید آمده‌اند. برابر آیین‌های زردشتی زنان را در روزهای (دشتان) از خانه دور می‌کردند، تا آب و آتش و زمین و گیاه را آلوده نکنند (آموزگار، ۱۳۷۴، ۳۴).

خوراک آنها را در ظرفی جداگانه می‌دادند. از دست زدن به چیزهای خانه منع می‌شدند و آمیزش آنان با مرد گناهی بزرگ و سزاوار کیفری سخت بود. در دانشنامه مزدیسنا، دشتان نشان بلوغ و زمان شوهر کردن است. اگر پدری دختر را شوی ندهد هر بار که دختر دشتان شود، گناهی بزرگ بر پدر نوشته می‌شود و در چنین پل اولین گناهی که شمار کنند، همین گناه است. جهی زن بد عمل، در اوستا در مقابل (Nāīrī) نائیری یا نائیریکا که به معنی زن صالحه شوهر کرده است، آمده است. در اردیبهشت یشت، بند ۱۲ آمده است: دروغ‌ترین را در میان دروغگویان براندازد، (زن) جهی جادو را براندازد، زن بد عمل را براندازد. (پور داود، ۱۴۵، ۱۳۸۱).

اودگ: دیو زنی است که به قولی هفت سر دیو وضحاک را به وجود آورده است. و بر انگیزاننده جمشید به سوی لذت‌های دنیوی بوده است و مردم را به سخن گفتن در جایی که باید سکوت کرد و می‌دارد (آموزگار، ۱۳۷۴، ۳۷).

بوشیاسب: دیو خواب سنگین است و احتمالاً دیو زن و به دارنده دستهای دراز موصوف است. هنگامی که خروس در بامداد می خواند، او همه کوشش خود را به کار می برد که جهان را در خواب نگه دارد. سحرگهان پلک ها را سنگین می کند و بدین سان مردم را از برخاستن و رفتن به سرکار باز می دارد. (همو، ۱۳۷۴، ۳۵). تصویر کردار انسان به شکل زن پس از مرگ و داوری روان در روز چهارم پس از مرگ انسان پرهیزگار، دختر زیبایی که انبار دار کار نیک است، با توشه ای از کارهای خوب به سوی روان نیکوکار می آید و در صورتیکه روان گناهکار باشد، زن زشت که انباردار کردار نکوهیده است با توشه ای از کارهای بد رو به سوس روان گناهکار می گذارد (میرفخرایی، ۱۳۶۷، ۳۵). در حکایتی از داستان های سغدی (متن تویوق) از دوشیزه ای که نمایانگر کردار آدمی است سخن رفته است. در آثار دوران اسلامی نیز دین به عنوان هدایتگر روان آمده است که اعمال انسان را به تصویر می کشد (تفضلی، ۱۳۸۵، ۸۳).

در داوری و محاکمه پس از مرگ دیدار روان انسان با ایزد بانویی است که دینا نام دارد. او مظهر کردار انسان است. هنگامی که گناهکاری می میرد، روانش سه شبانه روز نزدیک سر او می چرخد و گریه می کند و می گوید: اکنون به کجا روم و به که پناه جویم؟ و هر گناه و بزه ای را که در گیتی کرده در آن سه شبانه روز به چشم خویش می بیند. روز چهارم، وزیرش دیو می آید و روان دروند را به شرم انگیزترین صورت می بندد و با همه مخالفتی که سروش مقدس می کند، او را تا پل چینوت، پل حسابرسی، می کشاند. آنگاه رشن دادگر، بر روان دروند، دروندیش را (عملاً) روشن و آشکار می سازد. پس ویزرش دیو، روان دروند را می گیرد و بی آزرمانه می زند و به فرمان خشم، آزار می کند. و روان بدکار بلند می گیرد و زاری می کند و به لابه خواهش بسیار می کند و کوشش بسیار می کند چنان که جان او را دیگر طاقت نمی ماند. چون کوشش و زای او سودی نمی بخشد و هیچ کس از ایزدان و دیوان به فریاد رسی او نمی آیند. پس ویزرش دیو، او را بر خلاف خواستش، به زیرین ترین دوزخ می کشاند. پس دوشیزه ای که به دوشیزه مانندگی ندارد، به پذیره اش می آید. روان بدکار به آن دوشیزه بد زشت گوید. تو که هستی که در گیتی هرگز دوشیزه ای به زشتی و بدی تو ندیده ام! و آن دوشیزه به پاسخ گوید: من دوشیزه نیستم، من کردار توام ای زشت بد اندیش بد گفتار بد کردار بد بین (میرفخرایی، ۱۳۶۷، ۳۵) و هنگامی که مرد درستکار می میرد پس از شب سوم، دثنای (وجدان) او به پیکر دوشیزه ای زیبا، درخشان، سپید بازو، نیرومند، زیبا همانند زیباترین آفریدگان ظاهر می شود و می گوید: ... ای جوان نیک اندیش، نیک گفتار، نیک کردار، نیک تن، من کردار خود تو هستم. (تفضلی، ۱۳۸۵، ۲۵).

بحث و نتیجه گیری

در تاریخ ایران زنان همواره از جایگاه و مقام والایی همچون مردان برخوردار بوده اند. بطوریکه در برخی از ادوار حتی این مقام بالاتر از جایگاه مرد بوده (دوران پیش از سقوط مادها) و با اندکی تنزل در دوران پس از سقوط هخامنشیان تا ساسانیان، مجدداً با قوت گرفتن دین و تعالیم زردشت جایگاه زن در ایران نمود بهتری می یابد. مادر از احترام خاصی برخوردار است. در دینکرد (دانشنامه دینی زردشتیان)

به زنان حق مالکیت داده شده است. پس از مرگ شوهر معادل پسر متوفی ارث به او تعلق می گیرد. در نزد مانویان نیز زن منزلت خاصی در جامعه دارد. حتی می تواند جزء طبقه برگزیدگان دینی شود. در عصر هخامنشی زمینه اجتماعی مقام زن بر مبنای مفاهیم عدالت و مردمی عصر خود استوار است. زن در این دوره در امور سیاست و تعلیم و تربیت و سرنوشت میدان جنگ نقش داشته است. در دوره اشکانی زن موهبتی برای برقراری صلح میان اقوام مختلف و ملت ها بوده و پیوند زناشویی با آنها سبب اتحاد، وحدت، صلح و امنیت بوده است. در دوره ساسانی مقام و موقعیت زنان در جامعه اهمیت زیادی داشته و آنها نقش موثری را در بین تمام طبقات جامعه ایفا نموده اند و به بالاترین مقام رسیده و سلطنت کرده اند. به عبارتی دیگر می توان از بنیان، دوره انتقال عصر مادر سالاری به پدر سالاری را از شروع عصر آهن و تکامل ابزار کار دانست که مصادف با دوره حکومت ماد هاست. یعنی تساوی حقوق زن و مرد در جامعه. اما در عصر حجر و عصر مفرغ بر اساس اسناد و مدارک موجود دوران اولیه زندگی اجتماعی انسان نشان می دهد که دوره مادر سالاری بوده است. نقش زنان در اسطوره های ایرانی بسیار پررنگ است. زمانی که در یونان قدیم حتی شهروند هم به حساب نمی آمدند در ایران پادشاهی همای و جنگ های گردآفرید جزیی از تاریخ است. زمانی که اعراب دختران خود را زنده بگور می کردند در ایران دختران خسرو پرویز، آذرمیدخت و پوراندهخت فرمانروایی می کردند. بسیاری از ایزدها در ادبیات کهن مؤنث هستند. نماد هایی که مفاهیمی چون آفرینندگی، حیات، باروری و رسایی را تجسم می بخشند و مشخصه های زنانگی را جلوه گر می شوند. در این راستا هر یک از دو شخصیت نیک یا بد (ایزد بانو، دیو زن) به اقتضای خویشکاریشان در جهت دو بنیاد خیر و شر است. در گذر همه ادوار تاریخ، تصویر زن تجلی و گویای بینش و خرد به عبارتی دیگر نمایانگر چیستا، توجه به اصل وجدان یعنی دننا (daēnā)، نمود باروری و کمال آناهیتا و درست اندیشی ārmaiti و روسپی گری یعنی جهی و برانگیزاننده لذات دنیوی چون اودگ و... می باشد.

منابع

- آموزگار، ژاله، (۱۳۷۴): تاریخ اساطیری ایران، انتشارات سمت، تهران.
- آموزگار، ژاله، (۱۳۸۶): زبان فرهنگ اسطوره، انتشارات معین، تهران.
- آموزگار، ژاله و احمد تفضلی، (۱۳۸۶): اسطوره زندگی زردشت، انتشارات چشمه، تهران.
- ابوالقاسمی، محسن، (۱۳۷۵): راهنمای زبانهای باستانی، جلد ۱ و ۲، انتشارات سمت، تهران.
- بهار، مهرداد، (۱۳۷۸): پژوهشی در اساطیر ایران، به کوشش دکتر کتایون مزداپور، انتشارات آگاه، تهران.
- بهار، مهرداد، (۱۳۸۵): بندهش، انتشارات توس، تهران.
- بهار، مهرداد، (۱۳۸۷): ادیان آسیایی، انتشارات چشمه، تهران.
- پورداد، ابراهیم، (۱۳۸۱): پشت ها، ج ۱ و ۲، انتشارات اساطیر، تهران.
- پورداد، ابراهیم، (۱۳۸۴): گات ها کهن ترین بخش اوستا، انتشارات اساطیر، تهران.
- تفضلی، احمد، (۱۳۸۵): مینوی خرد، به کوشش دکتر ژاله آموزگار، انتشارات توس، تهران.
- جلالی نائینی، سید محمدرضا، (۱۳۸۴): فرهنگ سنسکریت - فارسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران (در چکیده).
- داعی الاسلام، سید محمد علی (۱۳۵۷) و ندیداد، انتشارات حیدر آباد دکن.
- زرنشاس، زهره، (۱۳۸۵): زن و واژه، انتشارات فروهر، تهران.
- زهر، آرسی، (۱۳۷۷): تعالیم مغان، ترجمه فریدون بدره ای، انتشارات حیدری، تهران.
- کریستن سن، آرتور، (۱۳۷۸): ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، انتشارات صدای معاصر، تهران.
- فرای، ریچارد، (۱۳۷۷): میراث باستانی ایران، ترجمه مسعود رجب نیا، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
- علوی، هدایت الله، (۱۳۸۰): زن در ایران باستان، انتشارات هنرمند، تهران.
- مکنزی، دیوید نیل، (۱۳۷۹): فرهنگ کوچک زبان پهلوی، ترجمه دکتر مهشید میرفخرایی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران (در چکیده).
- میرفخرایی، مهشید، (۱۳۶۷): روایت پهلوی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران.
- هینلز، جان، (۱۳۸۱): شناخت اساطیر ایران، ترجمه دکتر ژاله آموزگار و احمد تفضلی، انتشارات چشمه، تهران.

Bartholome, C., 1961: Artrianisches wörterbuch, Berlin.

Kellens, J., 1989: Avesta in Encyclopedia Iranica, III volume.